

موسی حقانی، استاد دانشگاه و پژوهشگر تاریخ معاصر در سلسله جلساتی با عنوان «نقش روشنفکران در مشروطه و پس از آن» در حوزه هنری ضمن معرفی جریان روشنفکری و تاریخچه آن، نقش این جریان فکری و سیاسی در تاریخ معاصر و ارتباط آن با تشکل‌های فراماسونری را بررسی کرده است. «فرهختگان» مجموعه درس‌گفتارهای این استاد دانشگاه را تدوین کرده است و در ادامه منتشر خواهد کرد. آنچه می‌خوانید متن جلسه پنجم از این مجموعه گفتارهاست. در این جلسه دیدگاه‌های روشنفکران زمان قاجار معرفی شد و مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

مروری بر عقاید اسلام‌ستیزی آخوندزاده

موسی حقانی در ابتدای صحبت‌های خود ضمن اشاره به مباحث مطرح‌شده در جلسات قبل گفت: «در جلسات گذشته راجع به دو چهره معروف جریان روشنفکری یعنی ملکم‌خان و آخوندزاده صحبت کردیم. در این جلسه مباحث تکمیلی پیرامون آخوندزاده را بیان کرده و به معرفی میرزا رضا کرمانی می‌پردازیم. درخصوص آخوندزاده و میرزا رضا کرمانی باید تکلیف چند موضوع را مشخص کنیم و سپس به بیان عقاید آنان بپردازیم. اول از همه باید تکلیف خود را با غرب مشخص کنیم، دوم اینکه باید تحلیل روشنی از حکمرانی به‌ویژه در دوران قاجار داشته باشیم و درنهایت باید آشنایی عمیقی با اسلام و تاریخ اسلام در ایران داشته باشیم. اگر هریک از این موضوعات کاملا برای ما روشن نشده باشد، دچار اغتشاشات فکری خواهیم شد.» وی ادامه داد: «دقت کنید روشنفکران، حکومت قاجار را حکومت مناسسی نمی‌دیدند و در مقابل، حکومت روحانیت را نیز قبول نداشتند. چیزی که مدنظر آنان بود، مدل دیکتاتوری منور و حکومت‌های اقتدارگرایی بود که نمونه آن در آلمان و روسیه وجود داشت. آنان به دنبال پیشرفت‌هایی بودند که در غرب وجود داشت و فکر می‌کردند که اگر مدل‌های آلمانی و روسی را در ایران پیاده کنند، پیشرفت حاصل می‌شود. همچنین آنان اسلام را مانع تحقق اهداف خود و فعالیت‌هایشان می‌دانستند و اقتصاد داشتند که دین اسلام مانعی در برابر تغییر تمدن و حرکت روبه‌جلو است. به همین جهت هم با حاکمیت قاجار و هم با روحانیت و اسلام مخالف بودند و هیچ‌نقطه روشنی در آن نمی‌دیدند. متأسفانه این‌نوع دیدگاه در بسیاری از افراد وجود دارد. خصوصا وقتی به میرزا رضا کرمانی می‌رسیم، این موضوع نمود بیشتری دارد. دقت داشته باشید که تنها بخشی از انتقادات روشنفکران وارد است و بخشی دیگر نادرست است، این موضوع در حالی است که ما همیشه تمام انتقادات آنان را وارد می‌دانیم. علاوه‌بر این، معتقدیم که قاجارها همیشه در برابر آنان محکوم بودند. این نکات، در تحلیل اشتباه ما تأثیرگذار است. برای مثال، از آنجا که میرزا رضا کرمانی ناصرالدین‌شاه را کشته است و ما هم به واسطه سلطنت با ناصرالدین شاه مخالف هستیم، هر زمان که اسم میرزا رضا کرمانی می‌آید، از او تعریف و تمجید می‌کنیم. این اشتباهات در بسیاری از نوشته‌ها وجود دارد در حالی که ماجرا مفصل‌تر از اینهاست و باید روشنگری کرد.» این کارشناس تاریخی به مکتوبات زمان قاجار اشاره کرد و گفت: «کتاب (تاریخ امتیازات در ایران) کتابی علیه قاجاریه است و رویکردی ضد آن دارد که شاید حتی دیدگاه آن به پهلوی نیز نزدیک باشد. در این کتاب و در همان صفحات اول، دست‌خطی از ناصرالدین شاه گذاشته که بسیار قابل توجه است. وقتی این دست‌خط را می‌خوانیم متوجه می‌شویم که نوع دیدگاه او چگونه بوده است. او در این دست‌نوشته حرف‌های بسیار قابل‌تاملی را مطرح می‌کند که بیانگر اعتقادات حکومتی او است. ناصرالدین شاه در آن ایراد می‌گیرد که چرا در اصلاحات جدی نیستید؟ تا حالا چندین کتاب قانون داده شده است و خوانده‌ایم اما هیچ‌کس توجهی نمی‌کند. در همین کتاب به مشکلات در ایران اشاره می‌کند و راهکارهای حل آن را از اندیشمندان کشور می‌خواهد. او می‌گوید که هیچ‌دولتی از بزرگ‌تا کوچک، حالت‌ما را ندارد. آیا ما یک دولت مستقل نیستیم که اختیار محوطه مملکت خود را داشته باشیم؟ ... قصد من از خواندن این سند این بود که بگویم ناصرالدین شاه به دنبال اصلاحات بود و قصد داشت وضع را عوض کند. همچنین در طرف مقابل، دوست داشت که به‌عنوان یک شاه قدرتمند، مطرح و کشورش قدرتمند باشد. به‌نظرم او راه را اشتباه رفت. دلیل آن هم این بود که به کسانی نظیر ملکم‌خان اعتماد کرد و کار را به دست آنان سپرد. علاوه‌بر این، شرایطی بر ایران حاکم شد که او نمی‌توانست کاری کند و در آن شرایط نقش نداشت. دقت کنید که وقوع چنین شرایطی در کشور به دلیل نفوذ گسترده کشورهای استعمارگر در ایران بود و از این جهت نیز دستش را می‌بست.»

مکتوبات سه‌گانه و عقاید آخوندزاده

حقانی همچنین گفت: «آقای آخوندزاده سه کتاب

مکتوب دارد که در آنها حرف‌هایش را زده و اعتقادات خود را بیان کرده است. همچنین در کنار این سه مکتوب، ملحقاتی وجود دارد که تأثیرگذارند. آخوندزاده نامه‌هایی را به افراد مختلف نوشته که در آن مشکلات کشور و نظرات خود را بیان کرده است. گفته می‌شود که یکی از این نامه‌ها به مانچگی نوشته شده که احتمالا در آن مسائلی از کشور را مطرح کرده است. او معتقد بود که کلیه ادیان بی‌معنی و افسانه است و حضور این ادیان و البته سلسله‌های پادشاهی مختلف، برای بشر هیچ‌فایده‌ای نداشته است. آخوندزاده سراغ شرایط فرهنگی کشور می‌رود و تلاش می‌کند چیزهای مختلف را به هم ربط بدهد. برای مثال می‌بیند که در ایران چاپخانه نداریم و نبود این امکانات را به اسلام ربط می‌دهد که عاقلانه نیست. دقت داشته باشید که او در عقاید خود، انتقادات بسیار تند و جدی به احکام اسلام و احکام فردی مسلمانان داشت. سبک زندگی مسلمانان به‌گونه‌ای است که باید به آن احترام گذاشت. مگر احکام اسلام چه عیبی دارد و چه ربطی به این دارد که ما در ایران چاپخانه نداریم؟ جالب است بدانید آخوندزاده در حرف‌های خود اشاره می‌کند که ما باید راه‌آهن بسازیم. این صحبت او در حالی است که چند مدت قبل‌تر، ناصرالدین شاه هم به همین موضوع اشاره کرده است. بنابراین چه کسی باعث شد که در ایران راه‌آهن ساخته نشود؟ مطمئنا استعمارگران نگذاشتند که ایران راه‌آهن داشته باشد. در حقیقت او تمام انتقادات خود را نسبت به عدم پیشرفت کشور متوجه دولت، مردم و اسلام می‌کند و هیچ‌نقشی برای استعمار قائل نمی‌شود. او البته انتقادات دیگری نیز به اسلام دارد که از آن جمله می‌توان به توجه به سادات، چرایی مکه رفتن، دلیل پرداخت خمس و زکات، عزاداری برای امام حسین (ع) و ... اشاره کرد. باید دقت داشت که در آن زمان، مردم برای دریافت مسائل شرعی خود نزد علمای رفتند و حکومت نیز مسائل عرفی را حل‌وفصل می‌کرد. بنابراین اینکه او می‌آید و عزاداری امام حسین (ع) را مسخره می‌کند و حج رفتن را زیرسوال می‌برد، بسیار ناپسند است.»

حقانی به بخش‌های دیگری از فعالیت‌های آخوندزاده اشاره کرد و گفت: «بخش دیگر فعالیت‌های آخوندزاده مربوط به تشکیل فراموشخانه و ایجاد زمینه‌های گذار بند عقاید پوچ (یعنی دین) نجات بدهد و می‌گوید که تنها راه‌هایی از این‌بند، مجهرز شدن به علم است که این علم فقط از راه لیبرال بودن به دست می‌آید. در حقیقت او می‌گوید اگر می‌خواهید به علم مجهز شوید باید مذهب و دین را کنار بگذارید و مانند لیبرال‌ها رفتار کنید.»

این استاد تاریخ معاصر به نقش علما در سال‌های استعمار انگلیس اشاره کرد و گفت: «بعضی از حرف‌های آخوندزاده به‌قدری تند و تیز است که حتی صدای فریدون آدمیت را که مروج عقاید او است نیز درمی‌آورد و می‌گوید که آخوندزاده با بی‌انصافی نقد می‌کند. دقت کنید بسیاری از روشنفکرانی که از مشروطه می‌آیند و در خدمت رضاخان قرار می‌گیرند، چنین حرف‌هایی را می‌زنند. رضاخان می‌گفت که علما در سیاست اصلا دخالت نکنند و خودش را هم خیلی در قید مذهب نمی‌دانست. فریدون آدمیت می‌گوید تنها جایی که مردم می‌توانستند بروند و شکایت‌های خود را بیان کنند و بگویند که در اینجا به ما ظلم شده، خانه‌علماست که البته این موضوع از نظر فریدون آدمیت بد بوده است. طبقه‌ای در ایران به نام روحانیت شیعه وجود دارد که خود را هیچ‌وقت محکوم حکم سلاطین نمی‌داند. او می‌گوید این روحانیت آنقدر پررو شده‌اند که دیگر هیچ‌توجهی به حکم سلاطین نیز ندارند. دقت کنید

سیاست

جلسه پنجم از سلسله جلسات «نقش روشنفکران در مشروطه و پس از آن»

دین حداقلی، استراتژی مهم روشنفکران



که چون او با روحانیت و اسلام مخالف است، هر چیزی که منجر به تقویت اسلام و روحانیت شود، از نظر او محکوم است. علاوه‌بر این، آنان مدل استبداد دیکتاتوری را می‌خواهند که بعدا روی آن اسم دیکتاتوری منور را گذاشتند. آدمیت ادامه می‌دهد و می‌گوید علاوه‌بر اینکه آنان خود را محکوم سلاطین نمی‌دانند، خود را نایب امام غایب نیز می‌دانند. این موضوع در مورد مسائل اخروی نیز وجود دارد. او با این حرف‌ها استقلال روحانیت شیعه را که دقیقا محدودکننده استبداد نیز هست زیرسوال می‌برد. پادشاهان نیز چاره‌ای ندارند زیرا تا زمانی که عقاید دینی در بین مردم وجود دارد، خیلی نمی‌توان کاری کرد. اگر بخواهید به مثال تاریخی این قضیه دقت کنید باید بگویم مرحوم میرزای شیرازی با دست‌خط خود، هم استعمار انگلیس و هم استبداد قاجار را زیرسوال می‌برد چراکه مردم تابع دین و علما هستند. آخوندزاده اعتقاد داشت که تدریس علم سیاست در ایران امکان‌پذیر نیست و برای تحصیل این رشته باید به خارج رفت. علاوه‌بر این، می‌گفت مگر با حضور چنین علمایی می‌توان گفت می‌خواهیم به اروپا برویم و درس یاد بگیریم؟»

است و تا زمانی که اعتقاد به معجزه و... وجود داشته باشد، یک بابی هم پیدا می‌شود و می‌گوید من این کاره هستم، یک تپانچه در مغز شاه خالی می‌کند و او را از بین می‌برد. به همین جهت تاسیس فراموشخانه را به شاهان توصیه می‌کرد. او می‌گفت باید کاری کنیم که دولت‌های خارجی خوش‌شان بیایند و از ما حمایت کنند، چراکه در غیر این صورت کشورهای اطراف می‌آیند و ایران را از بین می‌برند. این جمله او دقیقا به دیکتاتوری منور اشاره می‌کند. موضوع دین حداقلی و ستیز با روحانیت در تمام نوشته‌های او وجود دارد و همین‌ها زمینه‌هایی را برای دشمنی با روحانیت در کشور فراهم می‌کند. برای مثال در همین دوره، کتاب ملاضرالدین در قفقاز منتشر می‌شود که در آن هجمه به روحانیت، دین و... را می‌بینید. دقت کنید که آقای آخوندزاده تلاش بسیار زیادی انجام می‌دهد و اعتقاد به شریعت را در بین مردم از بین ببرد. در این حوزه تلاش‌های بسیاری می‌کند و به خیلی از احکام اسلام که توسط علما بیان می‌شد، نقدهای تند و تیزی را وارد می‌کند.»

او به ماجرای نفی حقانیت توسط آخوندزاده اشاره کرد و گفت: «یکی از موضوعاتی که آخوندزاده بسیار مورد

بررسی و نقد قرار می‌دهد، مهدویت است. جایی که بابی‌ها نیز در آن اظهارنظر کردند و اعتقاد داشتند حضرت مهدی ظهور کرده است و... او علاقه بسیار زیادی به نهضت پروتستانیسم دارد و برای مثال با ستایش یکی از پادشاهان، دقیقا تعریف خود از پیشرفت و تمدن شدن را بیان می‌کند و آن هم این است که حقوق الله را زیر پا بگذارید و فقط حقوق انسان را در نظر بگیرید. موضوع دیگر که آخوندزاده بسیار روی آن تأکید می‌کرد، نفی معجزات بود. او می‌گفت معجزه را باور نکنید، زیرا که دستگاه شارلاتانیسم است. حتی جالب است بدانید که برای نقض حقوق الله، هندی‌ها را مثال می‌زد و به آنان متوسل می‌شد. پروتستانیسمی را که مدنظر آنان است به دقت بررسی کنید می‌بینید که اگر چنین چیزی اجرا می‌شد، هیچ اثری از واجبات و مستحبات و... باقی نمی‌ماند.»

وی به نقدهای بسیار جدی آخوندزاده به احکام اسلام اشاره کرد و گفت: «حال وقتی که به روشنفکران دینی برسیم و نگاه‌شان را در رساله عملیه ببینیم، همه چیز مشخص می‌شود. نکته بسیار مهمی وجود دارد و آن هم این است که آخوندزاده با نقد به احکام اسلام

می‌گوید رمضان جایی است که همه در آن مریض می‌شوند. اعتقاد دارد که از بین تمام احکام اسلامی فقط چند مورد خوب است؛ غسل و طهارت. همچنین می‌گفت که نماز ما را از کسب‌وکار باز می‌دارد.»

نقد عزاداری امام حسین(ع) در مکتوب سوم

حقانی به مکتوبات سوم پرداخت و گفت: «در مکتوب

سوم، آخوندزاده مباحث دیگری را مطرح می‌کند و بیش از هرچیز به عزاداری نقد می‌کند. او می‌گوید که تعزیه‌داری را از ابتدا سلاطین دیالمه پایه گذاشتند، سپس آل بویه و صفویه آن را برقرار کردند و تا به امروز ادامه داشته است.

او می‌گوید در دهه اول ماه محرم در همه‌جا و همه مساجد کشور تعزیه است و مردم از کار کردن باز می‌مانند. در این مکتوب، جمله بسیار جالبی را مطرح می‌کند و خود را با لفظ شیعه‌مذهب صدا می‌زند. حال نمی‌دانیم که واقعا با این حرف‌ها و عقاید او شیعه مذهب است؟ در مورد عزاداری و قمه‌زنی باید بگویم که قمه‌زنی از ابتدا در ایران رواج نداشت و از قفقاز به ایران آمد. وقتی که در آنجا نیز رواج پیدا کرد، عکس‌العملی در برابر کارهایی بود که روس‌ها برای از بین بردن تشیع در قفقاز انجام می‌دادند. آنان می‌خواستند که شیعیان را برای مبارزه تشجیع

آزمان ژاپنی شدن در اندیشه آخوندزاده

حقانی به مکتوبات دوم آخوندزاده اشاره کرد و گفت: «آخوندزاده در مکتوب دوم خود به مسائل دیگری می‌پردازد که بیشتر حمله به دین و علما است. او در این مکتوبات به علما حمله می‌کند، لزوم تغییر

القبیا را بیان می‌کند و معتقد است که ما باید القبای جدیدی را اختراع کنیم که نقطه در آن وجود نداشته باشد و حروف جدا جدا نوشته شوند. برای این کار، ژاپن را مثال می‌زند و به پیشرفت‌های این کشور اشاره می‌کند. به‌نظرم بحث او چیز دیگری است او می‌خواهد به صورت کلی ارتباط را با منابع دینی و ایرانی قطع کند. وقتی این ارتباط قطع شد، حتی یک جزوه کوچک که از غرب به دست رسیده باشد، قانون اساسی کشور می‌شود. به‌نظرم در بین تمام طرح‌های آخوندزاده، مطرح کردن تغییر خط و القبا بسیار کلیدی است. اکنون هم عده‌ای هستند که می‌خواهند چنین کاری انجام بدهند و می‌گویند که ما باید این تغییر را داشته باشیم. آخوندزاده در بخش دیگری از این نامه می‌گوید ما باید خود را از عقاید پوچ دور نگه داریم وگرنه در هر زمان یک نفر ظهور می‌کند. اگر کسی نداند، فکر می‌کند که او با این حرف بایبه را کاملا رد می‌کند، در حالی که بحث چیز دیگری است. او می‌گوید اساس این اعتقادات غلط